یادداشت

توجه به رهنمودهای رهبر شهید انقلاب چاره حل چالش مسکن است

سیدطه‌حسین مدنی*

بازخوانی دیدگاه‌های رهبر شهید انقلاب نشان می‌دهد که مسکن همواره جایگاهی راهبردی در سیاست‌گذاری‌های کلان داشته و سیاست‌های ابلاغی ایشان همچنان می‌تواند نقشه راه اصلاح این بخش باشد. سیاست‌های کلی نظام در حوزه مسکن طیف گسترده‌ای از موضوعات از جمله مدیریت زمین، تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد، نوسازی بافت‌های فرسوده، توسعه مسکن روستایی، اصلاح نظام مالیاتی، ایجاد بانک اطلاعاتی زمین و مسکن، صنعتی‌سازی ساخت‌وساز، ارتقای استانداردهای ساختمانی، صرفه‌جویی انرژی، حفظ ارزش‌های فرهنگی در معماری و توسعه پژوهش‌های تخصصی را در بر می‌گیرد.

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، مسکن یکی از اولویت‌های اصلی اقتصاد کشور است و باید تولید مسکن با قیمت مناسب، به‌ویژه برای اقشار کم‌درآمد، افزایش یابد. همچنین بخش مسکن یکی از پیشران‌های اقتصاد محسوب می‌شود که فعال شدن آن می‌تواند صنایع متعدد را به حرکت درآورد و زمینه رونق اقتصادی را فراهم کند.

از سوی دیگر ورود مستقیم دولت و شرکت‌های بزرگ دولتی به ساخت‌وساز، کارایی بازار مسکن را کاهش داده است. از این رو، نقش دولت باید از تصدی‌گری به سمت سیاست‌گذاری، تسهیل‌گری، تنظیم‌گری و نظارت مؤثر تغییر کند. کشور امروز با حدود ۵ تا ۶میلیون تقاضای انباشته و نزدیک به ۸میلیون واحد فرسوده مواجه است که برای ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا، سالانه باید حدود ۱/۵میلیون واحد مسکونی ساخته شود؛ در غیر این صورت، شکاف موجود در سال‌های آینده عمیق‌تر خواهد شد.

ضعف نظام تأمین مالی، کندی اجرای پروژه‌های انبوه‌سازی و ناکارآمدی برخی قوانین از مهم‌ترین عوامل تشدید بحران مسکن است و اندیشکده حکمرانی هوشمند طی سال‌های اخیر مجموعه‌ای از پیشنهادهای کارشناسی را برای اصلاح این وضعیت ارائه کرده است. یکی از مهم‌ترین راهکارها، مدیریت صحیح زمین است. در مسکن حمایتی، هزینه زمین سهم قابل توجهی از قیمت نهایی را تشکیل می‌دهد و ارائه زمین رایگان به گروه‌های هدف می‌تواند هزینه ساخت را به میزان چشمگیری کاهش دهد. البته این سیاست باید با رعایت ملاحظاتی همچون جلوگیری از ایجاد رانت، حفظ اراضی کشاورزی و تأمین زیرساخت‌های حمل‌ونقل، خدمات عمومی و ارتباطات اجرا شود.

تفکیک انواع تقاضا در بازار مسکن مهم است. نخستین گروه، خانوارهایی هستند که بدون حمایت دولت امکان خانه‌دار شدن ندارند و باید در اولویت سیاست‌های حمایتی قرار گیرند. گروه دوم متقاضیانی هستند که توان مالی بیشتری دارند و می‌توانند از طریق تسهیلات بانکی و ابزارهای مالی، بهبود وضعیت مسکن خود را دنبال کنند. گروه سوم نیز نیازی به حمایت دولتی ندارند.

اصلاح قانون پیش‌فروش ساختمان و توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی از دیگر ضرورت‌های بازار مسکن است و فعالیت پلتفرم‌های دیجیتال در این حوزه می‌تواند سرمایه‌های خرد مردم را به سمت تولید مسکن هدایت کند، اما این ظرفیت باید با تدوین قوانین شفاف و نظارت مؤثر، برای جلوگیری از بروز تخلفات و کلاهبرداری همراه باشد. حاکمیت باید با اصلاح قوانین و ایجاد چارچوب‌های حقوقی مناسب، ضمن حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین، زمینه استفاده ایمن از ابزارهای دیجیتال در بازار مسکن را فراهم کند.

توسعه الگوی اجاره‌داری حرفه‌ای می‌تواند به شفافیت قراردادها، ثبات نسبی نرخ اجاره، افزایش عرضه واحدهای استیجاری، کاهش اختلافات حقوقی و تسهیل سیاستگذاری در این بخش کمک کند. احیای تعاونی‌های خانوادگی مسکن نیز از دیگر راهکارهای پیشنهادی اندیشکده است و این تعاونی‌ها با تجمیع سرمایه‌های خرد و مشارکت مستقیم مردم می‌توانند بخشی از نیاز بازار را تأمین کرده و ریسک فعالیت‌های ساختمانی را کاهش دهند.

همچنین حرکت صنعت ساختمان به سمت ساخت‌وساز صنعتی ضرورت دارد و بررسی‌ها نشان می‌دهد پروژه‌های سنتی زمان بیشتری برای تکمیل نیاز دارند و همین موضوع در شرایط تورمی، هزینه ساخت و ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، در حالی که بهره‌گیری از فناوری‌های نوین می‌تواند زمان اجرا، هزینه‌ها و احتمال توقف پروژه‌ها را به شکل محسوسی کاهش دهد.

حل بحران مسکن تنها با افزایش ساخت‌وساز امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات همزمان در حوزه مدیریت زمین، تأمین مالی، قوانین، فناوری، مشارکت بخش خصوصی، استفاده از داده و تقویت نظام نظارت است. اجرای این سیاست‌های ترکیبی و توجه به رهنمودهای رهبر شهید انقلاب و فرمایشات رهبر معظم انقلاب، می‌تواند مسیر بازگشت تعادل به بازار مسکن را هموار کند.

***رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند**

تحلیل

رضا دهشیری | جوان

پیشرفت درون‌زا یا توسعه ویترینی

بازخوانی یک دوگانه در اقتصاد سیاسی ایران

محمدامین حق‌گو*

نزدیک به پنج دهه پس از انقلاب اسلامی، داوری درباره مسیر توسعه ایران همچنان میان دو روایت کاملاً متفاوت گرفتار مانده است. یک روایت، داستان عقب‌ماندگی و فرصت‌های سوخته را مرور می‌کند و با اشاره به درآمد سرانه عربستان که بیش از سه برابر ایران است یا برج‌های سر به فلک کشیده دبی از شکست الگوی استقلال‌خواهی سخن می‌گوید. روایت دوم اما تصویری از جهش در سواد، امید به زندگی، صنعت و فناوری ترسیم می‌کند و مسیر پیموده‌شده را گذار از «توسعه نمایشی» به «پیشرفت ماندگار» می‌داند.

۲پرده از یک نمایش

منتقدان الگوی حاکم بر مسیر پیشرفت ایران، بیش از هر چیز به شکاف درآمدی با همسایگان جنوبی خلیج‌فارس و ترکیه استناد می‌کنند. احمد زیدآبادی پیش‌تر در یادداشتی با اشاره به پرستیژ بین‌المللی عربستان نوشت که سعودی‌ها باوجود نقایص بسیار، «کلید فهم مزیت‌های مطلق و نسبی» را یافته‌اند و هم‌اینک مورد احترام همزمان امریکا، روسیه، چین و اروپا هستند. محمد فاضلی نیز سال گذشته فقدان «تئوری زیبایی‌شناسی» در جمهوری اسلامی را به میان کشید و شهرهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس را شاهد گرفت که از دل بیابان لم‌یزرع، زیبایی شهری آفریده‌اند.

اکنون این دوگانه بار دیگر در محافل تصمیم‌گیر و رسانه‌ها جان گرفته است. جریانی با چینش دوگانه‌ای آشنا، رفاه و توسعه را در برابر سیاست‌های رسمی جمهوری‌اسلامی قرار می‌دهد و چنین روایت می‌کند که کشور تاوان سنگینی بابت اصرار بر استقلال‌خواهی پرداخته و اکنون زمان تغییر مسیر فرا رسیده است. از این منظر، همان خط «نه شرقی نه غربی» و ایستادگی در برابر نظم مورد پسند واشینگتن، شریان‌های ورود سرمایه و فناوری را بسته و اقتصاد را در چرخه فرساینده تورم، بیکاری و بهره‌وری پایین گرفتار کرده است.

اما اگر معیار سنجش را از درآمد سرانه فراتر ببریم و بر مفاهیمی چون پایداری، عدالت و توانمندی درونی تکیه کنیم، داستان به گونه دیگری روایت می‌شود. بر پایه گزارش‌های برنامه توسعه ملل متحد، شاخص توسعه انسانی ایران میان سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ از ۰/۴۴۳ به ۰/۷۴۲ جهش کرد. یعنی رشدی ۶۷ درصدی که تقریباً دو برابر میانگین جهانی در همین دوره بود. این عملکرد سبب شد ایران در کاهش شکاف توسعه انسانی میان کشورهای در حال توسعه، پس از کره جنوبی در رتبه دوم جای گیرد. در همین فاصله، امید به زندگی بیش از ۲۲سال افزایش یافت و متوسط سال‌های تحصیل نزدیک به ۵/۷ سال بالا رفت. این دستاوردها نه در خلأ که در بحبوحه جنگی تحمیلی و چند دهه تحریم به ثمر نشست. نشانه‌ای از آنکه موتور پیشرفت در متن سیاست‌های استقلال‌طلبانه روشن مانده است.

توسعه وابسته، شکوه زودگذر

برای داوری دقیق، باید دو الگوی توسعه را از هم بازشناخت. «توسعه وابسته» بر تزریق سرمایه و فناوری خارجی، نیروی کار مهاجر و اتکای کامل به منابع طبیعی بنا می‌شود. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس نمونه‌های درخشان این مسیر هستند. شهری مانند دوبی با آسمان‌خراش‌های تماشایی و فرودگاهی بین‌المللی، ظاهری از پیشرفته‌ترین اقتصادها را به نمایش می‌گذارد، اما زیر پوست این ویترین، واقعیتی متفاوت جریان دارد. شهروندان بومی کمتر از ۲۰درصد جمعیت امارات را تشکیل می‌دهند، مدیریت فناوری در دست کارشناسان خارجی است و اقتصاد هنوز بر پایه صادرات نفت خام و ترانزیت سرمایه‌های منطقه می‌چرخد. در چنین الگویی، کوچک‌ترین تکانه در سیاست مهاجرتی یا افت قیمت نفت می‌تواند سازه توسعه را ترک‌دار کند. عربستان سعودی نیز با وجود درآمد سرانه ۵۰ هزار دلاری، همچنان بیش از ۷۰درصد از درآمدهای دولت را از نفت تأمین می‌کند و سهم صنایع بومی با فناوری بالا در اقتصادش محدود است؛ این توسعه، شکننده و گذراست.

در نقطه مقابل، توسعه «درون‌زا» یا «مستقل» بر توانمندسازی منابع داخلی و کاهش وابستگی به بیرون تأکید دارد. ایران از همان سال‌های نخست انقلاب، سیاست کاهش اتکا به نفت را در پیش گرفت. سهم نفت از تولید ناخالص داخلی که در دهه ۱۳۵۰ به نیمی از اقتصاد می‌رسید، اکنون به کمتر از ۱۵ درصد کاهش یافته است. همزمان، بخش‌های صنعت، معدن و خدمات چنان گسترش یافتند که امروز ایران دهمین تولیدکننده فولاد جهان با ظرفیت سالانه نزدیک به ۳۰میلیون تن است و چرخه کامل صنعت خودرو را در اختیار دارد. صنعتی که هیچ‌یک از همسایگان عرب‌زبان منطقه به آن دست نیافته‌اند.

افق پیشرفت در اندیشه رهبر انقلاب

درک مسیر توسعه ایران بدون تأمل در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای شهید ممکن نیست. ایشان از آغاز رهبری تا لحظه شهادت، مفهوم پیشرفت را از رشد اقتصادی صرف فراتر برده و آن را با عدالت، خوداتکایی و حفظ هویت ملی گره زدند. در این نگاه، عدالت «گوهر بی‌همتای نظام» است و توسعه‌ای که ثمراتش به همه اقشار نرسد، اعتباری ندارد. به همین دلیل، شبکه خدمات عمومی که در رژیم گذشته در تهران و چند شهر بزرگ محصور بود، پس از انقلاب تا دورافتاده‌ترین روستاها بسط یافت. امروز نرخ باسوادی از حدود ۳۵درصد در سال ۱۳۵۷ به بالای ۸۵درصد رسیده و تقریباً تمام کشور زیر پوشش برق، گاز و مراکز بهداشتی قرار دارد.

خودباوری ملی و نفی وابستگی، دومین پایه این اندیشه است. رهبر انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که پیشرفت‌های ایران در سایه ایمان به توان داخلی و عزت ملی شکل گرفته است. تعبیر «اقتصاد بدون نفت» و تشویق مکرر به حمایت از تولید ملی، همگی در راستای نهادینه کردن فرهنگ خوداتکایی تفسیر می‌شود. نمونه عینی آن، خودکفایی در صنایع دفاعی است که از پهپاد و موشک تا ناو و تانک را در داخل تولید می‌کند و بی‌نیازی از بیگانگان را در یکی از حساس‌ترین عرصه‌ها به نمایش گذاشته است. همچنین، اصرار بر حفظ استقلال فرهنگی و پرهیز از غرب‌زدگی، بعد سومی است که مانع از آن شده است تا توسعه به قیمت از دست‌دادن هویت ملی تمام شود.

اقتصاد مقاومتی از نقشه راه تا میدان عمل

ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن ۱۳۹۲، ترجمان عملیاتی همین نگاه بود. این سیاست‌ها بر درون‌زایی و برون‌گرایی همزمان، پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، کاهش وابستگی به نفت و حمایت از صادرات غیرنفتی متمرکز شدند. ۱۰ سال بعد، می‌توان ردپای آن را در چند عدد مشاهده کرد.

صادرات غیرنفتی ایران در یازده ماهه سال ۱۴۰۰ با ۴۰درصد رشد نسبت به دوره مشابه، به ۴۳/۵ میلیارد دلار رسید و یک رکورد تاریخی ثبت کرد. بیش از نیمی از این رقم به محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های گازی اختصاص داشت. نشانه‌ای از تکمیل زنجیره ارزش و گذر از خام‌فروشی. در همان حال، شمار شرکت‌های دانش‌بنیان از ۳هزار در ابتدای دهه ۱۳۹۰ به بیش از ۱۰هزار در سال ۱۴۰۳ افزایش یافت. صادرات این شرکت‌ها نیز با جهشی ۱۲۱ درصدی در سال ۱۴۰۲ از مرز یک‌میلیارد دلار گذشت، در حالی که سه سال پیش از آن تنها ۲۹۶ میلیون دلار بود. در صنایع پایه نیز ظرفیت تولید فولاد از ۱۲میلیون تن در سال ۱۳۹۲ به بیش از ۳۰ میلیون تن رسید و ایران علاوه بر تأمین نیاز داخلی، به صادرکننده این محصول تبدیل شد.

بی‌تردید اقتصاد ایران هنوز با تورم بالا، نوسان‌های رشد و دشواری فضای کسب‌وکار دست به گریبان است و وابستگی بودجه به نفت کاملاً قطع نشده، اما جهت‌گیری کلی حاکی از آن است که ساختار اقتصاد از یک سیستم متکی به واردات و درآمد خام، به سمت یک اقتصاد مولدتر و مقاوم‌تر در حال تغییر است. اوج این تاب‌آوری را در دوران تحریم‌های شدید دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ می‌توان دید که اگر اقتصاد ایران همانند الگوهای وابسته، فاقد عمق صنعتی و علمی بود، به مراتب زودتر از پا درمی‌آمد.

توسعه انسانی، ترازوی دقیق‌تر پیشرفت

مقایسه شاخص توسعه انسانی ایران با عربستان و ترکیه، زاویه روشن‌تری از این واقعیت به دست می‌دهد. بر اساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۵، شاخص ایران به ۰/۷۹۹، ترکیه به ۰/۸۵۳ و عربستان به ۰/۹۰۰ رسیده است. در نگاه اول، برتری عربستان آشکار است، اما موشکافی اجزای شاخص، داستان را متفاوت می‌کند. عربستان بخش عمده‌ای از امتیاز بالای خود را مدیون درآمد سرانه بسیار بالای ناشی از نفت است، در حالی که در سلامت و آموزش اختلاف چندانی با ایران ندارد. امید به زندگی در ایران ۷۴/۶ سال، در عربستان حدود ۷۵ سال و در ترکیه ۷۶ سال است. متوسط سال‌های تحصیل مورد انتظار در ایران ۱۴/۱ سال، در ترکیه ۱۵ سال و در عربستان ۱۷ سال برآورد می‌شود. این بدان معناست که ایران با درآمد سرانه‌ای نزدیک به ۱۵هزار دلار (بر حسب برابری قدرت خرید)، دستاوردهایی در بهداشت و آموزش خلق کرده که با اقتصادهایی با درآمد ۲۶ هزار دلار (ترکیه) و ۵۰ هزار دلار (عربستان) قابل رقابت است. چنین کارنامه‌ای را نمی‌توان محصول سیاست‌های ضدتوسعه دانست، بلکه نشان می‌دهد منابع محدود کشور، به‌طور نسبی کارآمدتر در خدمت عدالت اجتماعی و توانمندسازی انسانی قرار گرفته‌اند.

راهبرد انقلاب، ترمز یا پیشران

حال می‌توان به پرسش آغازین بازگشت. آیا راهبردهای کلان انقلاب اسلامی، سد راه پیشرفت بوده‌اند یا موتور محرکه آن؟ شواهد انباشته‌شده گواهی می‌دهد که این راهبردها، هرچند پرهزینه و گاه کند، مسیر کشور را به سمت توسعه‌ای پایدار و متکی به درون هدایت کرده‌اند. جهش در شاخص‌های توسعه انسانی، تنوع‌یابی صنعتی، شکوفایی اقتصاد دانش‌بنیان و حفظ تاب‌آوری در بدترین شرایط تحریم، همگی ثمره انتخاب دشوار استقلال و عدالت بوده است. ممکن است در مقایسه‌ای سطحی، ویترین‌های خیره‌کننده همسایگان نفت‌خیز جذاب‌تر به نظر برسند، اما این ویترین‌ها بر ستون‌هایی شکننده بنا شده‌اند که با نخستین طوفان سیاسی یا اقتصادی فرو می‌ریزند. ایران اما سازه‌ای از جنس توانمندی داخلی، نیروی انسانی و خودباوری ملی ساخته است، اگرچه هنوز نیازمند مرمت و تقویت است، پایه‌هایش بر صخره استوارتر از درآمدهای بادآورده نفت بنا شده است. انقلاب اسلامی با گره‌زدن پیشرفت به عدالت و عزت، نه تنها چرخ توسعه را متوقف نکرد که آن را روی ریل ماندگاری و استقلال نشاند؛ راهی که امروز باید با عزم بیش‌تر و خطاهای کم‌تر ادامه یابد.

***پژوهشگر اقتصادی**

برای اولین بار، نقشه حرارتی مصرف دقیق سوخت در دسترس دولت قرار گرفت

گزارش۲

حسام کمالی

مدیریت منابع انرژی در عصر حاضر، یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین چالش‌های دولت‌ها در مدیریت اقتصاد کلان است. در کشور ما نیز نظام یارانه سوخت همواره یکی از ابزارهای اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی بوده است. با این حال، زیرساخت‌های فعلی که بر پایه کارت سوخت بنا شده‌اند، با وجود اینکه زیرساخت مهمی است، ولی به دلیل انحرافات ایجاد شده در مسیر تأمین سوخت در این زیرساخت، شاهد شکل‌گیری مشکلات متعدد برای حکمرانی انرژی کشور در این بخش هستیم. تصمیم اخیر هیئت وزیران مبنی بر موظف کردن وزارت امور اقتصادی و دارایی برای همکاری با وزارت ارتباطات، وزارت نفت، بانک مرکزی و فرماندهی کل انتظامی جهت انتقال سهمیه سوخت به کارت بانکی، یک گام رو به جلو برای اجرای یکی از مهم‌ترین قوانین مصوب در قانون بودجه ۱۴۰۵ است که زمینه شفافیت و مقابله با قاچاق سوخت را فراهم خواهد کرد.

پیرامون اهمیت اجرایی شدن اتصال مصرف سوخت هر فرد به کارت بانکی و کد ملی آن فرد با نوید هدایتی‌فر و فرشاد جامع کارشناسان حوزه انرژی به گفت‌وگو پرداختیم.

جامع با اشاره به اهمیت طرح حاضر و ضرورت تکمیل و اجرایی شدن کامل آن گفت: هیئت وزیران، وزارت امور اقتصادی و دارایی را موظف کرد با همکاری وزارت ارتباطات، وزارت نفت، بانک مرکزی و فرماندهی کل انتظامی مقدمات اجرای طرح انتقال سهمیه سوخت از کارت سوخت به کارت بانکی را فراهم کند. اهمیت انتقال سهمیه سوخت هر فرد از کارت سوخت به کارت بانکی بسیار بالاست.

وی در رابطه با مزیت‌های اجرایی شدن این طرح مهم و شفافیت‌زا گفت: با این اقدام کلیدی، علاوه بر شفافیت در مصرف هر شخص، زمینه اتصال داده‌محور کد ملی به مصرف سوخت جامعه نیز فراهم خواهد شد. با تکیه بر داده‌های ایجاد شده در بخش اتصال مصرف بنزین به کد ملی هر فرد، امکان شناسایی موارد قاچاق و غیرمعمول نیز فراهم خواهد شد و به این ترتیب، سوءاستفاده از کارت سوخت خودروها و قاچاق سوخت به حداقل خواهد رسید و عوامل مؤثر در فرآیند قاچاق از این طریق شناسایی خواهند شد.

جامع در ادامه افزود: یکی از عوامل اصلی قاچاق سوخت در شرایطی که زیرساخت کارت سوخت وجود دارد، موضوع مربوط به کارت سوخت جایگاه‌داران است که عامل اصلی شکل‌گیری مصارف بدون هویت است. به این ترتیب با اجرای طرح انتقال سهمیه سوخت هر فرد از کارت سوخت به کارت بانکی، همه کارت‌های سوخت جایگاه جمع‌آوری خواهد شد و عامل مهمی در قاچاق سوخت کشور نیز از بین خواهد رفت.

وی در پایان گفت: بنابراین انتقال سهمیه سوخت از کارت سوخت به کارت بانکی و شفاف شدن مصرف سوخت مبتنی بر کد ملی، یک گام استراتژیک در مسیر حکمرانی هوشمند است. این اقدام با هدف قرار دادن ریشه‌های قاچاق (از جمله کارت‌های سوخت شخصی خودروهای فرسوده یا کارت سوخت جایگاه‌داران)، ایجاد شفافیت مطلق از طریق اتصال مصرف به کد ملی و تقویت نظارت‌های داده‌محور، تضمین می‌کند که منابع مهم انرژی کشور، به جای هدررفت در شبکه‌های قاچاق، در مسیر صحیح و به مقصد اصلی خود هدایت شوند.

بستری برای حل ریشه‌ای قاچاق سوخت

نوید هدایتی‌فر دیگر کارشناس انرژی نیز در گفت‌وگو با «جوان» در رابطه با مصوبه هیئت وزیران خاطرنشان کرد: یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف در نظام فعلی مبتنی بر مصرف سوخت از طریق کارت سوخت، گسست میان مصرف واقعی سوخت و هویت واقعی مصرف‌کننده است. کارت سوخت، اگرچه ابزاری برای کنترل مصرف است، اما در بسیاری از موارد تنها مصرف سوختی که به وسیله آن کارت سوخت انجام شده را ثبت می‌کند و ممکن است که کارت سوخت آن خودرو اصلاً در اختیار فرد صاحب خودرو و کارت سوخت آن خودرو نباشد. ما در سالیان اخیر با پدیده بسیار عجیب کارت‌های سوخت مرزی مواجه بودیم که کارت سوخت خودروهای فرسوده به جای استفاده از سوی صاحبان این خودروها به مرز می‌رفت و زمینه‌ساز خروج غیرقانونی و قاچاق سوخت می‌شد.

وی در ادامه افزود: با انتقال سهمیه به کارت بانکی، مصرف سوخت هر شهروند مستقیماً به حساب بانکی و در نتیجه به کد ملی او متصل می‌شود. این یعنی برای اولین بار، دولت به یک نقشه حرارتی مصرف دقیق دسترسی خواهد داشت که امکان تحلیل رفتار مصرفی اقشار مختلف را فراهم می‌کند. در این ساختار جدید، سهمیه سوخت به عنوان یک دارایی دیجیتال در حساب فرد تعریف می‌شود و با دقت بسیار بالا، یارانه به همان فردی می‌رسد که حق قانونی آن را دارد که این امر از پراکندگی و اتلاف منابع جلوگیری کرده و عدالت در توزیع را تضمین می‌کند.

هدایتی‌فر با اشاره به اهمیت اجرای این طرح کلیدی انتقال سهمیه سوخت از روی کارت سوخت به کارت بانکی گفت: این طرح کلیدی مستقیماً ریشه‌های قاچاق سوخت را هدف قرار می‌دهد. تحلیل‌های دقیق نشان می‌دهد یکی از اصلی‌ترین عوامل قاچاق سوخت در کنار زیرساخت‌های موجود، موضوع مربوط به کارت‌های سوخت در اختیار جایگاه‌داران است که عامل اصلی شکل‌گیری مصارف بدون هویت محسوب می‌شوند. این کارت‌ها به عنوان سیاه‌چاله‌هایی عمل می‌کنند که در آنها سوخت بدون داشتن هویت مشخص مصرف می‌شود و از طریق این مسیر، سوخت به سمت بازارهای غیرقانونی هدایت می‌شود. با اجرای طرح جدید و انتقال سهمیه به کارت بانکی، تمام کارت‌های سوخت جایگاه از مدار خارج شده و این عامل مهم در قاچاق سوخت کشور به‌طور ریشه‌ای از بین خواهد رفت. علاوه بر این، اتصال داده‌های مصرف به کد ملی، امکان شناسایی هوشمند الگوهای غیرمعمول را فراهم می‌کند، به طوری که سیستم‌های نظارتی می‌توانند با تحلیل داده‌ها، مصرف‌های مشکوک که با سطح درآمد یا نوع خودرو همخوانی ندارند را شناسایی کرده و با همکاری فرماندهی انتظامی، عوامل مؤثر در فرآیند قاچاق را به‌سرعت شناسایی و بازداشت کنند.

وی در پایان گفت: این طرح نه تنها عدالت در توزیع یارانه را ارتقا می‌دهد، بلکه زیربنای لازم برای یک سیستم نظارتی دقیق و بدون نقص را فراهم می‌آورد که می‌تواند امنیت اقتصادی و انرژی کشور را در بلندمدت تضمین کند.

نکته

هادی اسماعیلی

سود زعفران به کام کیست؟

عبور قیمت زعفران از کیلویی ۲۶۶میلیون تومان در بورس کالا و ثبت نرخ‌هایی تا ۵۷۰میلیون تومان در برخی معاملات خارج از بورس، توجه‌ها را به بازار طلای سرخ جلب کرده است. همزمان با رشد قیمت‌ها، نخستین تأمین مالی صنعت زعفران از طریق بازار سرمایه نیز با جذب ۵۰۰میلیارد تومان منابع انجام شد، اما کنار هم قرار گرفتن این دو اتفاق، یک نکته مهم را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه افزایش ارزش زعفران تا چه اندازه به سود تولیدکنندگان تمام شده است. بازار زعفران رفته‌رفته از شکل سنتی خود فاصله گرفته است و راه‌اندازی گواهی سپرده کالایی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، قراردادهای مشتقه و اکنون اوراق سلف موازی استاندارد، این محصول را وارد فضای بازارهای مالی کرده است. در نتیجه، زعفران دیگر فقط یک کالای کشاورزی نیست و بخشی از معاملات آن با انگیزه سرمایه‌گذاری انجام می‌شود. اصل توسعه ابزارهای مالی اقدامی مثبت است، چراکه تولیدکنندگان برای تأمین سرمایه در گردش به منابع بیشتری دسترسی پیدا می‌کنند و معاملات نیز در بسترهای شفاف‌تری انجام می‌شود. انتشار اوراق سلف زعفران و جذب ۵۰۰میلیارد تومان منابع مالی نیز از همین منظر قابل توجه است زیرا بخشی از نیاز مالی فعالان این صنعت بدون اتکا به تسهیلات بانکی تأمین شده است. با این حال، رشد قیمت‌ها لزوماً به معنای افزایش درآمد کشاورزان نیست، چه آنکه تولیدکنندگان زعفران معمولاً محصول خود را در فصل برداشت و در مقاطع زمانی مشخص به فروش می‌رسانند و بخش عمده افزایش قیمت‌هایی که ماه‌ها بعد در بازارهای معاملاتی ثبت می‌شود، در حلقه‌های بعدی زنجیره توزیع و تجارت شکل می‌گیرد. به همین دلیل، هر افزایش قیمتی الزاماً به معنای افزایش سود تولیدکننده نیست. واقعیت آن است که بخش قابل توجهی از خریداران امروز زعفران مصرف‌کننده نهایی نیستند و بخشی از تقاضا با هدف سرمایه‌گذاری و حفظ ارزش دارایی وارد این بازار می‌شود. همین مسئله وزن معاملات مالی را نسبت به گذشته افزایش داده و زعفران را به یکی از گزینه‌های جدید جذب سرمایه تبدیل کرده است. البته ورود سرمایه به بازار زعفران به خودی خود اتفاق نامطلوبی نیست، ولی مشکل زمانی ایجاد می‌شود که رشد ارزش معاملات از رشد واقعی تولید فاصله بگیرد. در چنین شرایطی، رکوردهای قیمتی بیش از آنکه بازتاب افزایش تولید یا توسعه صادرات باشند، نتیجه افزایش تقاضای سرمایه‌ای خواهند بود. ایران عزیزمان همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران جهان است و سهم اصلی تولید جهانی این محصول را در اختیار دارد. این مزیت ظرفیت بزرگی برای ارزآوری و توسعه صادرات ایجاد کرده است، اما موفقیت بازار زعفران زمانی معنا پیدا می‌کند که منافع حاصل از رشد قیمت‌ها در سراسر زنجیره تولید توزیع شود و سهم کشاورزان نیز متناسب با افزایش ارزش این محصول رشد کند. رکوردهای جدید قیمتی، اگر به تقویت درآمد تولیدکنندگان منجر نشود، بیش از آنکه نشانه رونق بخش کشاورزی باشد، بازتاب گسترش فعالیت‌های مالی در این بازار خواهد بود. آینده زعفران به این مسئله وابسته است که ارزش افزوده ایجادشده تا چه اندازه به مزارع و تولیدکنندگان بازگردد و چه میزان در حلقه‌های معاملاتی باقی بماند.